

بررسی تطبیقی نظریه بطلان قرارداد مغارسه^۱

معین فرزانه و شماره*

علی تولائی**

چکیده

قراردادهای مربوط به بخش کشاورزی در فقه اسلامی بخش قابل توجهی از مباحث فقهی را به خود اختصاص داده است. شناسایی انواع قراردادهای مربوط به زمین برای به دست آوردن محصول، بررسی مبانی مشروعیت این قراردادها و تبیین ارکان و آثار آنها، مقدمه ضروری وضع قوانین مطلوب در جوامع اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران است. همچنین، وجود قراردادهای متنوع در بخش کشاورزی و تزریق آنها به شبکه بانکی کشور، سبب افزایش انگیزه فعالیت در این بخش خواهد شد. یکی از این قراردادها، عقدی به نام مغارسه است که بر اساس نظر غالب فقهای متقدم و متأخر امامیه و اهل سنت باطل است. فقیهان امامیه بدلیل توقیفی بودن عقود و غرر در این معامله، اصل را بر فساد آن نهاده‌اند. فقیهان اهل سنت نیز با در آوردن آن در قالب یکی از عقود معین، آن را بیع، اجاره و مساقات فاسد می‌دانند. در این نوشتار با مطالعه تطبیقی این قرارداد، ماهیت و اشکال مختلف آن شناسایی شده و ادله بطلان، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه مقاله حاضر آن است که مغارسه عقدی مستقل است که با رعایت قواعد عمومی قراردادها مشروع خواهد بود. اگرچه تصحیح این قرارداد از طریق عقود دیگر مانند اجاره، صلح و بیع بدون اشکال است.

کلید واژه‌ها: قرارداد مغارسه، مساقات، مشروعیت و ماهیت مغارسه، قراردادهای کشاورزی، بررسی

تطبیقی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۰/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۸

* گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

**استایار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران tavallaei@yazd.ac.ir

۱- طرح مسأله

کشاورزی تأمین‌کننده امنیت غذایی کشور است. به علاوه در زمینه تهیه مسکن مناسب و نیازهای دیگر انسان نیز نقش کشاورزی قابل انکار نیست. کشاورزی یکی از ارکان اقتصادی در کشور بوده و باید به رشد اقتصادی کشور کمک کند. همچنین، تأمین نیازهای غذایی انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق کشاورزی صورت می‌گیرد. با افزایش جمعیت، صنعتی‌شدن جوامع و تبدیل زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها به کارخانه‌ها و مناطق مسکونی و مهاجرت از روستا به شهرهای بزرگ، کشاورزی دچار چالش جدی می‌گردد. نیاز به کشاورزی تنها منحصر به خوراک نیست، بلکه برای تأمین چوب مورد نیاز در بخش‌های مختلف از جمله ساختمان‌سازی، تهیه کاغذ و ... نیز به باغداری احتیاج است. کاشت درختان میوه‌ای و غیر میوه‌ای یکی از نیازهای اساسی در این بخش است که فکر سیاست‌مداران کشورها را به خود مشغول کرده است. رشد کشاورزی رابطه مستقیمی با ایجاد انگیزه برای فعالیت در این بخش دارد. بنابراین زیر کشت بردن زمین‌ها برای زراعت یا باغداری می‌تواند اولویت اول، برای حل مشکلات مربوط به این بخش باشد که این مهم با ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در این بخش مرتفع می‌شود.

وجود قراردادهای متنوع در بخش کشاورزی، سبب افزایش انگیزه فعالیت در این بخش خواهد شد. قراردادهایی چون اجاره زمین‌های کشاورزی، مزارعه و مساقات، مهمترین عقود کشاورزی هستند که در منابع فقهی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. یکی از این قراردادها، عقدی به نام مغارسه است که براساس نظر غالب فقهای متقدم و متأخر امامیه و اهل سنت، باطل است. تحویل زمین کشاورزی به شخصی برای درختکاری را مغارسه گویند. این قرارداد می‌تواند زمینداران بدون درخت و ناتوان از کاشت درخت را با مالکان درخت فعال و قادر به هم مرتبط سازد و مشکل هر دو را مرتفع سازد. در این نوشتار با مطالعه تطبیقی این قرارداد، ماهیت و اشکال مختلف آن شناسایی شده و ادله بطلان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق در این نوشتار براساس مراجعه به مهم‌ترین منابع اصیل فقهی در کتابخانه‌ها که عمدتاً به زبان عربی است صورت گرفته است. به همین دلیل از منابع فارسی کمتر استفاده شده است. از سوی دیگر منابع فارسی در این مسأله بسیار ناچیز است.

۲- واژه شناخت

۲-۱- معنای لغوی مغارسه

مغارسه از ریشه‌ی «غرس» به معنای نهال یا درخت است. باب مفاعله معمولاً برای مشارکت به کار می‌رود (استرابادی، ۱۳۹۵، ۱، ۱۰۰). در مغارسه نیز به دلیل شراکت عامل و مالک در درختان، از باب مفاعله استفاده شده است.

احتمال دیگر این است که این دو در کشت درختان با همدیگر مشارکت کرده‌اند؛ از آن جایی که حیات درخت به زمین است و بدون خاک نمی‌تواند ادامه‌ی حیات دهد، یک رکن اساسی این عقد، زمین است که توسط مالک آن به عامل تحویل داده می‌شود. رکن بعدی کشت این درخت در زمین است که این کار را عامل انجام می‌دهد. بنابراین، دو شخص با مشارکت یکدیگر این اقدام را انجام می‌دهند.

همچنین از کلام سبزواری در مورد مزارعه می‌توان نتیجه گرفت که بردن مصدر «غرس» به باب مفاعله می‌تواند برای متعدی کردن و تسری دادن این فعل به دیگری باشد؛ یعنی این فعل کاشتن با شخص دیگری انجام شده است. شخص دیگر می‌تواند سبب انجام کشت را توسط قراردادی ایجاد کند یا اینکه با عامل، مباشرت در انجام فعل داشته باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۶۱-۶۲). در منابع اهل سنت از آن به «مناصبه» یاد کرده‌اند (بهوتی، ۱۴۱۸، ۳، ۶۲۷). «مناصبه» از ریشه‌ی «نصب» و هم خانواده‌ی «نصیب» و «تناصب» است. در معنای نصیب آورده‌اند که بهره‌ای از هر چیزی را گویند. همانگونه که خداوند در قرآن، برای خبر دادن از جزای برخی از مردم از واژه‌ی نصیب استفاده نموده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱، ۷۶۱).

افزون بر آن تناصب در جمله‌ی «تناصب القوم الشیء»، به معنای تقسیم کردن آمده است (ابوحیب، ۱۴۰۸، ۳۵۳).

به نظر می‌رسد مغارسه را از آن جهت مناصبه گویند که درختان یا محصولات آن، بین آن دو تقسیم می‌شود و هر کس بهره‌ی خود را می‌برد.

۲-۲- تعریف اصطلاحی مغارسه

بسیاری از فقهای امامیه در تبیین مغارسه چنین آورده‌اند: «شخصی زمین را برای درختکاری به دیگری تحویل دهد، با این شرط که درختان و محصولات آن و زمین باغ، بین آن دو تقسیم شود؛ نیمی از زمین در مقابل کار بر روی زمین و آوردن درخت ها از آن عامل و نصف درختان هم به سبب خاک باید

۱. أَوْلَيْكَ يَنْأَلُهُمْ نَصِيْبُهُمْ مِنَ الْكَيْتَابِ (اعراف، ۳۷).

برای مالک زمین باشد(طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷، ۳، ۲۰۴)». به عبارت دیگر تحویل درختان با این شرط که برای هر کدام نصف مال دیگری باشد(ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ۳۱۸)؛ نصف درختان و نیمی از زمین برای عامل و نیم دیگر از آن مالک خواهد بود. ناگفته پیداست وقتی درختان نصف شد، محصولات آن هم بین آنها تقسیم خواهد شد. برخی بر این باورند که شرط عامل برای ملکیت بخشی از زمین یا عدم وجود چنین شرطی تفاوتی در تعریف مغارسه ایجاد نمی‌کند(علّامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۸، ۳۲۳). در واقع ممکن است، عامل در این معامله، بهره‌ای از زمین نداشته باشد و پس از رسیدن محصولات، فقط صاحب تمام یا بخشی از درختان خود باشد.

حالت دیگری که می‌توان تصور کرد آن است که زمین و درخت از شخصی باشد و دیگری صرفاً به کشت آن، اقدام کند(ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ۳۱۸). در این حالت، می‌توانند شرط کنند که بخشی از زمین یا درخت برای عامل باشد.

به نظر می‌رسد که حالت‌های مختلف، ناشی از شرط‌های گوناگونی است که می‌توان در این قرارداد پیش بینی کرد ولی همه‌ی اینگونه بیان‌ها تحت عنوان قرارداد مغارسه قابل بررسی است. شاید به همین دلیل باشد که فقها در این گونه موارد از جملات شرطی استفاده می‌کنند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت مغارسه دو حالت عمده دارد:

الف. زمین از طرف مالک، درختان و کشت آنها از طرف عامل باشد.

ب. زمین و درختان از طرف مالک و کشت آنها از طرف عامل باشد.

در هر دو حالت می‌توانند شرط کنند که عامل، جزء یا نصف زمین را ببرد یا اصلاً بهره‌ای از زمین نداشته باشد. همچنین شرط کنند که عامل، جزء یا تمام محصولات را ببرد. در حالت دوم هم می‌توانند با شرط، قسمتی از درختان را به ملکیت عامل درآورند. از طرف دیگر، مالک در حالت اول می‌تواند بخشی یا نصف درختان را با شرط، مالک شود.

نکته‌ی قابل ذکر این که مالک نباید به عامل اجرتی بدهد. همه‌ی فقها در تعریف خود آورده‌اند که درختان یا زمین بین آنها تقسیم می‌شود و حرفی از اجرت نیست. این همه تأکید، نشان از این مطلب است که این مورد را از اجاره خارج کنند؛ چون در صورت پرداخت اجرت و تعیین زمان، اجاره خواهد بود.

۱. « فَإِنْ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَرْضًا وَقَالَ: أَعْرِسْهَا كَذَا وَكَذَا عَلَى أَنْ مَا رَزَقَ اللَّهُ مِنْ غَرَسٍ فِيهَا كَانَ بَيْنَنَا نَصْفَيْنِ وَالْأَرْضُ بَيْنَنَا نَصْفَيْنِ، نَصْفُ الْأَرْضِ بَعْمَلِكِ وَغَرَسِكِ، وَنَصْفُ الْغَرَسِ لِي بَأَرْضِي»

برخی از فقهاء، بر پایه عبارت های محقق حلی (۱۴۰۹، ۲، ۴۰۱) و علامه حلی (قواعد الاحکام، ۱۴۱۸، ۲، ۳۲۳)، مغارسه را تنها در حالت اول می‌دانند و تعمیم آن از سوی شهید ثانی (۱۴۱۴، ۵، ۷۱) و طباطبائی یزدی (۱۴۱۷، ۵، ۳۸۷) را بر خلاف ظاهر می‌دانند (حکیم، ۱۴۰۴، ۵، ۲۳۴). به نظر می‌رسد اضافه کردن این حالت از سوی این دسته از فقهاء ناشی از حالات مختلف این قرارداد است. همانگونه که عدم تأثیر ملکیت بخشی از زمین برای عامل ابتدا از سوی علامه حلی اضافه شد (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۸، ۳۲۳). اگرچه به نظر می‌رسد که این بیان در مشروعیت یا بطلان این عقد تأثیری نداشته باشد؛ زیرا با فرض اینکه مغارسه از قراردادهای نوپیدا باشد، شیوه اجرا و نتیجه‌ی آن تابع اراده‌ی طرفین است.

از منظر فقهای زیدیه، مغارسه عبارت است از آن که: «مالک زمین، شخصی را اجیر کند تا برای او درخت بکارد. به صورتی که مالک زمین، این درختان را مالک شود و بخشی از زمین به عنوان اجرت به اجیر داده می‌شود (ابن مفتاح، ۱۴۰۰، ۳، ۳۱۵)». این گونه تعریف، مغارسه را زیر مجموعه‌ی اجاره قرار می‌دهد (ابن مفتاح، ۱۴۰۰، ۳، ۳۱۵). تعریف دیگری از این قرارداد که آن را نوعی شرکت می‌داند آن است که شخصی به عنوان عامل و مالک درختان و طرف دیگر زمین خود را برای کشت در اختیار عامل قرار می‌دهد. این دو شخص در زمین و درخت یا تنها در درختان با هم شریک می‌شوند (همان، ۳۱۶).

در برخی از کتب فقهی اهل سنت، چنین عقدی «مناصبه» نامیده شده است (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۵۹۹؛ شربینی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۲۴)؛ به این معنا که شخصی زمین خود را برای درختکاری به دیگری تحویل دهد، بنابر این که درختان بین آنها تقسیم شود. فقیهان اهل سنت، حالت دوم را در تعریف خود نیآورده‌اند. همچنین حرفی از تقسیم زمین بین آنها هم نیست (همان). فقیهان حنفی ذکر مدت را در این قرارداد شرط می‌دانند (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۵۹۹). در تعریف فقیهان مالکی، به تحویل زمین برای درختکاری به دیگری، با شرط تقسیم زمین و درختان بین آنها، مغارسه گویند. البته باید آنچه کاشته می‌شود، مشخص باشد (دردیر، بی‌تا، ۳، ۵۴۷).

برخی از فقهای حنبلی در تعریف مغارسه آورده‌اند: 'انعقاد قرارداد مسابقات بین دو شخص بر روی درخت که عامل، آنها را بکارد و تا رسیدن میوه از آنها نگهداری کند. سپس بر اساس شرط، جزئی از محصول (ابن قدامه، عبد الرحمان، بی‌تا، ۵، ۵۶۰) یا قسمتی از درختان یا بخشی از محصولات به همراه درختان برای عامل باشد (بهوتی، ۱۴۱۸، ۳، ۶۲۷). از این تعریف مشخص می‌شود که موضوع معامله درخت

۱. «وَإِنْ سَاقَا عَلَى شَجَرٍ يَبْرُسُهُ وَيَعْمَلُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْرُءٌ».

است، بر خلاف برخی از کتب امامیه که موضوع آن را زمین می‌دانند و آن را معامله‌ای خاص معرفی می‌کنند که بر روی زمین انجام می‌شود (روحانی، ۱۴۱۴، ۱۹، ۲۱۱). نتیجه‌ی این تفاوت در آن جا ظاهر می‌شود که اگر معامله بر روی درخت انجام شود، مانند قرارداد مساقات مالک باید درختان را به عامل تحویل دهد. به همین دلیل است که حنبله این قید را اضافه کرده‌اند که درختان باید از مالک زمین باشد تا معامله صحیح باشد (ابن قدامه، عبد الرحمن، بی‌تا، ۵، ۵۶۰). به نظر می‌رسد، برخی از فقهای حنبلی، مغارسه را گونه‌ای از مساقات می‌دانند و در قالب مساقات، اقدام به انعقاد مغارسه می‌کنند. به همین دلیل است که برای تعریف آن از واژه‌ی مساقات استفاده شده است (همان).

۳- مشروعیت مغارسه

۳-۱- مروری اجمالی بر سیر تاریخی بحث در محافل فقهی

اگرچه قراردادهای مزارعه و مساقات در دوره تدوین فقه به محافل فقهی راه یافت و رویکردهای متفاوتی از سوی فقهای امصار نسبت به آنها ارائه شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۴۷۳ و ۵۱۵)، مسأله مغارسه در قرن دوم کمتر مورد بحث بود. ابوحنیفه و زفر برخلاف ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی، مزارعه و مساقات (به تعبیر فقهای حنفی: معامله) را عقدی باطل می‌دانند؛ چرا که معتقدند آن دو، گونه‌ای از اجاره در مقابل عوض مجهول یا میوه‌ای که هنوز به وجود نیامده است خواهد بود (سرخسی، ۱۴۰۶، ۲۳، ۱۷). بر اساس برخی از گزارش‌های موجود، حکم مغارسه از احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) پرسیده شد و او چنین قراردادی را جایز دانست (ابن قدامه، بی‌تا، ۵، ۵۸۰).

در مذاهب فقهی اهل سنت، نظریه غالب را باید بطلان این عقد دانست. فقیهان حنفی، با طرح مغارسه در کتاب اجاره، آن را اجاره‌ای فاسد می‌دانند (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۸، ۱۹). چه بسا علت بطلان را بتوان عدم ذکر مدت دانست (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۵۹۹). از این رو، برخی از حنفیان، مدت معلوم را در تعریف مغارسه آورده‌اند (همان).

فقیهان مالکی نیز در صورت معلوم بودن درخت کاشته شده، حکم به صحّت داده‌اند. یکی از قراردادهایی که در این زمینه در فقه مالکی به عنوان مغارسه‌ی باطل آمده، قراردادی است که شخص، زمین خود را برای درختکاری به دیگری می‌سپارد، با این شرط که بعد از فرا رسیدن زمان باردهی، درختان به صورت مساقات در دست عامل باشد؛ یعنی بعد از ظهور میوه‌ها، مغارسه به مساقات تبدیل شود و بعد از

انقضای مدّت مساقات، این درختان برای مالک زمین خواهد بود (در دیر، بی تا، ۵۴۷). در واقع می توان گفت، عقد یاد شده، مغارسه ای است که بر اساس شرط، قسمتی از محصول یا تمامی آن برای عامل و در مقابل، درختان برای مالک خواهد بود. در فقه مالکی گونه ای از مساقات صحیح مغارسه ای است که باید درختان و آن چه کاشته می شود، مشخص باشند. به هر تقدیر، در فقه مالکی، مغارسه، نوعی مساقات است که به شکل صحیح و باطل می تواند منعقد گردد.

فقههای شافعی این قرارداد را باطل می دانند و معتقدند حاصل برای عامل است و تنها به مالک، اجرت زمینش را باید پرداخت (رافعی، بی تا، ۶، ۵۸). دلیل بطلان را هم شرط کردن خلاف مقتضای ذات قرارداد مساقات، می دانند؛ زیرا درختکاری از جمله کارهای عامل مساقات نیست. از آنجایی که نتیجه ی مورد اراده حاصل نشد و منفعت زمین از دست رفت، پرداخت اجرت المثل، واجب خواهد بود (رافعی، بی تا، ۶، ۶۰). فقههای حنبلی به تبعیت از پیشوای خود، این عقد را مشروع می دانند، مشروط بر اینکه درختان از صاحب زمین باشد (ابن قدامه، بی تا، ۵، ۵۶۰).

مغارسه در فقه ظاهری نیز باطل است، مگر اینکه در قالب عقد اجاره درآید (ابن حزم، بی تا، ۸، ۲۲۷). فقههای زیدیه مغارسه را به دو دسته صحیح و فاسد تقسیم کرده اند. مغارسه ی صحیح را در قالب عقد اجاره در آورده اند. بنابراین در صورتی آن را صحیح می دانند که شرایط اجاره رعایت شود، از جمله: اجیر باید به درختان رسیدگی کند؛ مدّت این رسیدگی باید معین باشد؛ برای آنها چاهی حفر کند که ابعاد آن مشخص باشد؛ درختان باید با مشاهده یا وصف تعیین شوند؛ طول و جنس درختان و مدّت زمانی که باید در زمین باشند، تعیین شود. در مقابل این اعمال، عامل در قسمتی از زمین و درخت یا تنها در قسمتی از درختان، با مالک شریک می شود (ابن مفتاح، ۱۴۰۰، ۳، ۳۱۵-۳۱۶).

بنابراین فقیهان اهل سنت در مورد مشروعیت این قرارداد، در صورت عدم قول به بطلان، قائل به استقلال شرعی این قرارداد نبوده و آن را در قالب یکی از عقود مشروع می دانند.

در فقه امامیه، بر اساس منابع موجود، شاید نخستین فقیه امامیه که به تفصیل این عقد را در کتاب خود بررسی کرده، شیخ طوسی باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۰۴). در مکتب حله نیز با طرح مسأله مغارسه در آثار فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) و شارحان آثار آنها، این عقد، به تفصیل مورد کنکاش قرار گرفت (محقق حلی، ۲، ۴۰۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۵، ۷۱؛ نجفی، بی تا، ۲۷، ۹۳؛ کرکی، ۱۴۱۰، ۷، ۳۹۲؛ اردبیلی، ۱۴۱۲، ۱۰، ۱۴۳).

شایان ذکر است نظر عموم فقها از زمان شیخ طوسی تا زمان سید محسن حکیم (۱۴۰۴، ۱۳، ۲۳۱)، بر بطلان این عقد است، به گونه ای که برآن، ادعای اجماع شده است (نجفی، بی تا، ۲۷، ۹۳). مقدس اردبیلی که به آزاد اندیشی در فقه شهرت دارد، امکان قول به صحت این قرارداد در صورت نبود اجماع را طرح کرد^۱ (مجمع الفائدة والبرهان، ۱۴۱۲، ۱۰، ۱۴۴). بر اساس شناخت روش فقهی مقدس اردبیلی، عبارت وی از سوی بسیاری از فقها بر مخالفت با اجماع تحلیل شده است (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۳۹۲؛ روحانی، ۱۴۱۴، ۱۹، ۲۱۱؛ حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۳۱؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۲۰، ۳۰۲).

در عصر حاضر، برخی از فقها با تضعیف ادله‌ی مورد استناد فقهای متقدم و متأخر، به صحت این عقد فتوا دادند، اگر چه در ابتدا تصحیح این عقد، نه به عنوان مستقل، بلکه به عنوان الحاق به عقود چون اجاره، صلح و شرکت مطرح شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۸). در بین معاصران، سید محسن حکیم، قرارداد مغارسه را به عنوان عقدی مستقل، صحیح دانست و به تفصیل آن را به بحث گذاشت (حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۳۱). وی با بیان اینکه نظر مخالفی در مورد بطلان این عقد به عنوان یک عقد مستقل نیافته، بر ادله قائلان به بطلان تاخته و آنها را برای اثبات بطلان کافی نمی‌داند (همان). زین‌الدین نیز مغارسه را به عنوان یکی از عقود عقلایی متعارف میان مردم، صحیح و به عنوان عقد مساقات، باطل می‌داند (زین‌الدین، ۱۴۱۳، ۵، ۳۵۴). از فقهای معاصر، مظاهری هم بر این نظر است (مظاهری، بی تا، ۲۸۳). مکارم شیرازی (۱۴۰۹، ۲۳۸)، سیستانی (۱۴۲۸، ۴۴۴)، نوری همدانی (۱۳۷۳، ۴۴۷) و سبحانی (۱۴۲۹، ۴۲۰) به صحت این عقد به گونه مطلق، فتوا داده‌اند؛ بر اساس نظر آنها حتی اگر این عقد با عنوان مساقات نیز منعقد گردد، صحیح خواهد بود. گفتنی است در بین معاصران، امام خمینی (تعلیقه علی العروه الوثقی، ۱۳۸۰، ۳۲۱)، خویی (۱۴۰۹، ۸۳)، گلپایگانی (۱۴۱۳، ۳۸۶)، تبریزی (۱۴۱۴، ۳۹۵)، بهجت (بی تا، ۴۲۲)، فاضل لنکرانی (۱۳۷۴، ۴۳۵) و صافی (۱۴۱۴، ۴۴۸)، به بطلان این عقد فتوا داده‌اند.

۴- قرارداد مغارسه در فقه امامیه

۴-۱- نظریه بطلان در فقه امامیه

عموم فقیهان امامیه تا عصر حاضر، مغارسه را عقدی باطل دانسته و به ادله زیر استناد کرده‌اند:

۱. با تعبیر: «ولولا ذلك لأمكن القول بالصحة لبعض العمومات»

۴-۱-۱- اجماع

صاحب جواهر معتقد است، هر دو نوع اجماع (محصل و منقول) بر عدم جواز وجود دارد (نجفی، بی تا، ۲۷، ۹۳).

۴-۱-۲- توقیفی بودن عقود و اصل فساد در معاملات

در برخی از کتب فقهی از این دلیل به «حجة المعظم» یاد شده که نشان دهنده عمده ترین و مهم ترین دلیل عدم مشروعیت قرارداد مغارسه است (عاملی، ۱۴۱۹، ۲۰، ۳۰۲). نظر غالب فقهای امامیه، توقیفی بودن عقود است و اینکه تنها عقود معین، مشروع تلقی می شوند (محقق داماد، ۱۳۷۹، ۲۱۲). از آنجا که شارع مقدس به عقد مغارسه، اذن نداده و از عقود معین و معهود شرعی نیست، در زمره عقود باطل قرار می گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۵، ۷۱). در توضیح بیشتر باید گفت عقود، منتقل کننده ملکیت هستند؛ زمانی ذمه‌ی شخص در مقابل عوض یا مجاناً بری می شود که عقد، توقیفی باشد. این کار باید توسط شارع انجام شود و از آنجا که مغارسه یکی از عقود معاملات نیست (کرکی، ۱۴۱۰، ۷، ۳۹۲)، اذن شارع را همراه خود ندارد. این دسته از فقها بر این باورند که در صورت نبود دلیلی بر صحت عقود، اصل اولی در باب معاملات، فساد است؛ یعنی در موارد مشکوک، عدم تأثیر عقد، استصحاب می شود (نجفی، بی تا، ۲۷، ۹۳).

علاوه بر آن داخل کردن این عقد در عقود شرعی دیگر صحیح نخواهد بود. بدلیل عدم مخلوط شدن دو مال، مغارسه، قرارداد شرکت محسوب نمی شود. از آنجایی که عامل، آورنده‌ی مال و کننده‌ی کار نیز هست، این قرارداد مضاربه نیست (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷، ۳، ۲۰۴). همچنانکه موضوع قرارداد مزارعه، درخت نیست؛ پس ماهیت مغارسه نمی تواند مزارعه باشد. در مساقات هم باید درختان، از یک طرف و کار هم از شخص دیگر باشد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۰۱).

۴-۱-۳- غرری بودن معامله

شهید اول در لعمه، بعد از بیان بطلان این عقد، چنین می فرماید: «المغارسه باطله ... لطول مدتها (شهید اول، ۱۴۱۱، ۱۳۹)». در این جمله، اگر جار و مجرور را به «باطله» متعلق بدانیم که ظاهراً همچنین است، شهید به دلیل غرر، معامله را باطل می داند؛ زیرا بر خلاف زرع در مزارعه، درخت، ریشه دار

است و برای میوه‌دادن نیاز به زمان طولانی دارد. به این جهت، از نظر تعیین اجل، تقسیم و شرایط دیگر دچار مشکل می‌شود. البته این در صورتی است که نهال از یک طرف و زمین از طرف دیگر باشد (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۳۶۱)؛ یعنی این زمان طولانی ایجاد غرر در معامله می‌کند و درخت مدّت زیادی در زمین باقی می‌ماند.

۴-۲- نظریه صحت در فقه امامیه

۴-۲-۱- عموماً و اطلاقات دالّ بر وجوب وفای به تمامی عقود

عمومات و اطلاقات کتاب خدا و سنّت مطهّر بر وجوب وفای به تمامی عقود دلالت دارد (زین‌الدین، ۱۴۱۳، ۵، ۳۵۴). از نظر این دسته، آیه‌ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مانده، آیه ۱)» این عقد را نیز شامل می‌شود. بسیاری از مفسران از جمله ابن عبّاس، عقود را به معنای عهد گرفتند، تا جایی که شیخ طوسی بر آن ادعای اجماع می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ۳، ۴۱۴). عقود محکم‌ترین پیمان‌ها هستند. هر عقدی، یک پیمان است ولی هر پیمانی، لزوماً یک عقد نیست. زیرا عقد دو طرفه است. ولی ممکن است، شخصی با خودش پیمان ببندد (اردبیلی، بی‌تا، ۴۶۲).

ابن عبّاس مراد از آن را پیمان‌هایی می‌داند که خدای سبحان از بندگان گرفته است که به او ایمان بیاورند و در آنچه بر آنها حلال یا حرام کرده است، او را پیروی کنند. در روایت دیگری از او مراد از آن راه، هر چه خدا واجب، حرام یا حلال کرده است، می‌داند. این قول را آیه تقویّت می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳، ۲۶۰): «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ... (رعد، ۲۵)». همان گونه که گفتیم عقد هم یکی از پیمان‌ها است. عقود در آیه جمع همراه با الف و لام است که از آن عموم فهمیده می‌شود. باید بر هر آنچه مصداق عقد است و در نظر عرف، لغت یا شرع، عنوان عقد بر آنها صدق کند حمل شود. در نتیجه عقد را به معنای عهد گرفته و تمام پیمان‌های زیر را ذیل آن می‌توان مطرح کرد: پیمان‌های دینی مثل توحید و سائر معارف اصلی و اعمال عبادی و احکام مشروع تأسیسی و امضایی که خدا آن را از بندگان خود گرفته است؛ پس عقود هم در این دسته قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۵۸، ۵). بدیهی است که قراردادهایی که برای امور نامشروع بسته می‌شود، از شمول عقد خارج اند. این گونه قراردادها در شرع، شمرده شده‌اند و با ادله‌ی یقینی به اثبات رسیده‌اند.

اگر چه امام خمینی(ره) قائل به بطلان قرارداد مغارسه است(امام خمینی، ۱۳۸۰، ۳۲۱)، با این حال بعد از اینکه به استدلال نائینی مبنی بر اینکه «معاملات از باب امور اعتباری است که صحت آن مبتنی بر اعتبار شارع است» تاخته، بیان می‌دارد که اعتباری بودن معاملات با احتیاج آنها به امضا، ملازمه ندارد، بلکه عدم نهی شارع در صحت معاملات و نفوذ آنها کفایت می‌کند. از نظر وی، معامله هنگامی که نزد عقلا رایج بوده و نهی هم از طرف شارع نرسیده باشد نافذ خواهد بود(امام خمینی، ۱۴۱۳، ۳۱۴). به نظر می‌رسد که بنا بر این نظر، علاوه بر امضای صریح، سکوت شارع نیز امضا محسوب می‌شود. به علاوه مغارسه جزء عقود متعارفی است که امضای شارع را به همراه دارد. عمومات صحت عقود، بر این قرارداد دلالت دارد. شاید مراد قائلان به بطلان این است که مغارسه به شکل مساقات باطل است و احکام مساقات بر آن بار نمی‌شود، نه این که به کلی مغارسه از اساس باطل باشد، مانند برخی از شروط مساقات و مزارعه و مضاربه که نبودن این شروط، موجب بطلان این شروط است نه بطلان اصل عقد(حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۳۲). قائلان به بطلان معتقدند عقدی که از طریق ادله‌ی شرعی به اثبات رسید، مشمول عموم آیه است. عقودی که مشروعیت آن به اثبات نرسیده است، آیه آنها را در بر نمی‌گیرد و عمومات صحت عقود، برای آنچه قانون گذاری آن توسط شارع ثابت نشده است، صلاحیت ندارند. این اشکال هم رد می‌شود. زیرا این بیان، نیاز به قرینه دارد. در صورتی که آیه عام است و تمامی عقود را شامل می‌شود. قراردادهای باطل طبق دلیل خود، از آیه تخصیص می‌خورند. آیه شامل عقود تأسیسی و امضایی می‌شود(طباطبایی، بی‌تا، ۵، ۱۵۸).

۴-۲-۲- نفی اجماع

به گفته بسیاری از فقها، مقدس اردبیلی، محقق سبزواری و فیض کاشانی با اجماع نقل شده از صاحب جواهر مخالفت ورزیده‌اند. ایشان این مخالفت را در کتب خود آورده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۳۹۲؛ روحانی، ۱۴۱۴، ۱۹، ۲۱۱؛ حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۳۳۱؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ۳۰۲). برخی بر این باورند که اجماع بر بطلان مغارسه به عنوان مساقات است، نه این که به عنوان یک عقد مستقل تعبداً باطل باشد(حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۳۲).

علاوه بر آن به نظر می‌رسد این اجماع، اجماع مدرکی است که مستند اجماع‌کنندگان ادله‌ای چون توقیفی بودن عقود است. بنابراین بدلیل مخالفت عده‌ای از فقها، اجماع ذکر شده نمی‌تواند مستند عدم پذیرش مشروعیت این قرارداد باشد.

۴-۲-۳- عدم جریان اصل فساد

اصل فساد، اصل عملی است و با وجود عمومات صحت عقود، این اصل جاری نمی‌شود(همان).

۴-۲-۴- نفی غرر

از آنجا که معلوم بودن هر چیز بر حسب همان چیز است؛ در اینجا غرری در کار نیست(مکارم شیرازی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۳۸). در صحت مغارسه همین بس که دو طرف، مساحت زمین مورد معامله، تعداد درختان مورد کشت و همچنین مقدار سهمی که از درختان و زمین به هر کدام از عامل و مالک می‌رسد را می‌دانند. هر دو طرف معامله، به این موارد از طریق مشاهده علم پیدا می‌کنند. همچنین می‌توانند از دو نفر از آگاهان نیز برای اندازه گیری زمین و درختان استفاده کنند، تا هیچ گونه جهلی در معامله وجود نداشته باشد. آنها می‌توانند نوع و صنف آنچه باید کاشته شود را با شرط و قید در عقد مشخص کنند(زین‌الدین، ۱۴۱۳، ۵، ۳۵۵). حاصل اینکه، غرری در این معامله نیست. در صورت غرری بودن هم، برداشتن غرر امکان دارد و این نباید موجب رأی به بطلان این معامله شود. بنابراین بعد از نقد هر سه دلیل قائلان به بطلان در این بخش، با توجه به عمومات صحت عقود، مغارسه به عنوان یک قرارداد اختراعی و نوپیدا که غرض عقلایی نیز دارد، مشروع تلقی خواهد شد.

۵- قرارداد مغارسه در فقه اهل سنت

با عنایت به این نکته که در اهل سنت، مغارسه، گونه ای از قرارداد اجاره، بیع یا مساقات است، به دلیل فقدان شرایط این گونه از قراردادها باطل خواهد بود. حنفیان به دو دلیل این قرارداد را باطل می‌دانند: نخست عدم ذکر مدت که مغارسه را به اجاره ی فاسد تبدیل می‌کند(ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۸، ۱۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۶، ۵۹۹). دلیل دوم این که مغارسه گونه‌ای از شراکت باطل است. در توضیح باید گفت دو نفر در درخت و زمینی شریک شده‌اند که قبل از شرکت موجود بوده‌است(حصفکی، ۱۴۱۵، ۶، ۶۰۰)؛ شاید به نظر آنها، زمین و درخت سودی است که به واسطه‌ی عقد به دست نیامده است، پس این شرکت، باطل خواهد بود.

فقیهان ظاهری که مغارسه را نوعی اجاره یا بیع دانسته‌اند، به دلیل فقدان شرایط صحت در این عقود، آن را باطل دانسته‌اند. آنها بدلیل عدم مشخص بودن عوض و منافع، این قرارداد را اجاره‌ای مجهول می‌-

دانند. به عبارت دیگر عدم علم به آنچه در آینده کاشته خواهد شد و همچنین عدم مشخص بودن عدد آن، یا به این خاطر که عامل، یک یا دو درخت بیشتر نکاشته، درحالی که نصف زمین را بر اساس شرط مالک می‌شود، آن را اجاره‌ی فاسد عنوان کرده‌اند. از طرفی بر فرض بیع دانستن این قرارداد، به دلیل مجهول بودن ثمن و تفاوت درختان از نظر زمان باردهی، بیع غرری خواهد بود. بنابراین معامله مذکور، «اکل مال به باطل» است. علاوه بر آن هیچ کدام از اصحاب پیامبر(ص) و حتی تابعان به جواز این گونه از عقود نظر نداده‌اند. از قیاس هم برای مشروعیت این عقد نمی‌توان کمک گرفت(ابن حزم، بی‌تا، ۸، ۲۲۷). علامه حلی دلیل بطلان را به نفع شافعی چنین می‌آورد: شافعی این عقد را داخل در مساقات می‌داند. مساقات هم وضع شده بر اینکه عامل و مالک در میوه و محصولات شریک باشند؛ زمانی که عامل مشارکت خود را در درختان شرط کند، چیزی را شرط کرده که خلاف مقتضای ذات عقد است و موجب فساد این عقد می‌شود(علامه حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۴۳). به نظر احمد بن حنبل در جایی که درختان از صاحب زمین باشد، قرارداد مغارسه با قیاس به مزارعه، مشروع خواهد بود. در مزارعه باید بذر از صاحب زمین باشد، در صورتی که بذر از سوی عامل آورده شود، دو گزارش نقل شده که یکی از آنها بر بطلان دلالت دارد(ابن قدامه، بی‌تا، ۵، ۵۶۰). در یک گزارش از احمد آمده است که مالک زمین، در قالب معامله‌ای درختانی را به عامل برای کاشت تحویل داد و تقسیم سود را نیز مشخص کرد. این عقد را احمد اجازه داده است(ابن قدامه، بی‌تا، ۵، ۵۶۰). به علاوه همانگونه که در مزارعه در صورتی که بذر از صاحب زمین باشد، قول به صحت ترجیح داده شد، در مغارسه هم در صورتی که درخت از صاحب زمین باشد، باید قائل به صحت بود. برای این نظر به روایت پیامبر(ص) در جریان خیبر استدلال شده است. پیامبر اسلام(ص) در زمان فتح خیبر با آنها توافق کرد که زمین و هر سفیدی و قرمزی (کاشته شده و کاشته نشده) در اختیار آنها گذارد در مقابل حاصل زمین بین آنها و پیامبر(ص) تقسیم شود. در روایت دیگر آمده است، این گونه توافق تا زمان حیات عمر هم ادامه داشت(طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۴۷۴-۴۷۵). بنابراین سنت رسول خدا(ص)، اجماع صحابه و تقریر خلیفه‌ی اول و دوم بر مشروعیت آن دلالت دارند. به علاوه، عمل و عوض هر دو معلوم است. دو نفر با هم قرارداد مساقات منعقد کرده‌اند که عامل درختانی بکارد و در آن فعالیت کند تا اینکه میوه دهد و در مقابل، بخشی از میوه یا درخت یا هر دوی آنها تقسیم شود. پس عوض، فعالیت عامل برای کاشت درخت است که در مقابل بخشی از درختان یا میوه‌های آن را مالک می‌شود. بنابراین، کار و عوض آن مشخص است(بهوتی، ۱۴۱۸، ۳، ۶۲۷). از دیدگاه فقهای حنبلی باید محصولات درخت بین آن دو تقسیم شود و

تقسیم درختان بین آن دو را موجب بطلان معامله می‌پندارند. البته در اینجا نیز با قیاس با قرارداد مزارعه احتمال صحت این عمل داده شده است؛ زیرا در مزارعه نیز بذر در زمین کشت می‌شود و حاصل، تقسیم خواهد شد. در این عقد هم درختان بین آنها تقسیم می‌شود (این قدامه، بی‌تا، ۵، ۵۸۰). همچنین از دیدگاه آنها شرط تقسیم زمین و درخت بین عامل و مالک در این قرارداد، موجب بطلان آن می‌گردد؛ حتی نقل شده، در این فتوا مخالفی هم وجود ندارد. دلیل آن را شراکت در اصل سرمایه ذکر کرده اند که این شرط از نظر آنها باطل است (همان، ۵۸۱).

۶- تصحیح مغارسه از طریق سایر عقود

اگر چه نظریه بطلان مغارسه در فقه اسلامی، به دلیل توقیفی بودن عقود، نظریه غالب است، برخی از فقها، امکان تصحیح آن از طریق سایر عقود را مطرح کرده‌اند؛ تا جایی که بر این باورند که ادله ی مشروعیت قرارداد مغارسه بر امکان تصحیح آن از طریق سایر عقود حمل می‌شود (نجفی، بی‌تا، ۲۷، ۹۳). بدیهی است با عدم پذیرش مبنای توقیفی بودن عقود دیگر نیازی به طرح این مبحث نیست.

۶-۱- عقد اجاره

قرارداد مغارسه را می‌توان در قالب عقد اجاره منعقد کرد؛ بدین صورت که اگر درختان از آن مالک زمین باشد، در صورت کشت آن توسط عامل، نصف زمین یا درختان به عنوان اجرت به عامل تعلق می‌گیرد. در صورتی که عامل، آورنده‌ی درختان باشد؛ در واقع زمین را اجاره می‌کند که درختان خود را در آن بکارد. در این صورت باید نصف درختان را به عنوان اجرت به مالک تحویل دهد. در این دو صورت این عقد صحیح خواهد بود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۹؛ حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۴۰). این قالب اگرچه به دلیل عدم ذکر مدت در مغارسه مورد اشکال برخی قرار گرفته است (شیرازی، ۱۳۷۵، ۱۳۶)، اما می‌توان با ذکر مدت، اشکال را برطرف کرد. گفتنی است پس از انقضای مدت، صاحب زمین حق گرفتن اجرت بقای سهم عامل در زمینش را دارد؛ مثلاً اگر نیمی از درختان برای عامل باشد، می‌تواند اجرت این سهم را بگیرد (حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۲۴۰). به نظر برخی از حنفیان، اگر نصف درختان در مقابل نصف زمین فروخته شود، سپس، صاحب زمین به عامل، سهم خود از زمین و درخت را اجاره دهد تا عامل در آن کار کند و سهم خود را از زمین و درخت دریافت دارد، عقد صحیح خواهد بود (حصفکی، ۱۴۱۵، ۶، ۶۰۰). در فقه

ظاهری نیز امکان تصحیح این عقد از طریق اجاره در دو صورت وجود دارد. صورت اول آن که عامل اجیر شود که نهال‌ها، درختچه‌ها و درختان مالک زمین را بکارد و از آنها تا مدت معینی مراقبت کند. عوض این اجاره، سپردن مقداری از زمین به عامل خواهد بود. صورت دوم آن که اجرت اجیر از محصولات این کار داده شود، ولی در اصل زمین حقی نداشته باشد؛ یعنی اجیر، بعد از کشت درختان، از آنها مراقبت کند و در عوض، نصف، ثلث یا قسمت مشخصی از درختان، از آن وی باشد. این کار، در صورتی که مدت آن مشخص باشد، صحیح است (ابن حزم، بی تا، ۸، ۲۲۷).

۲-۶- عقد صلح

در صورتی که درختان از آن مالک زمین باشد، با عامل قرارداد صلح منعقد می‌کند؛ مبنی بر این که نیمی از زمین یا درختان برای عامل باشد؛ در مقابل؛ وی درختان را در زمین بکارد. اگر درختان از آن عامل باشد، عامل، درختان را به مالک تملیک کند و در مقابل، نصف منفعت زمین را از وی دریافت می‌کند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۷).

۳-۶- عقد وکالت و شرکت

صاحب زمین، عامل را وکیل می‌کند که نصف درختان را برای او بخرد (اصفهانی، ۱۴۲۲، ۴۶۴). علاوه بر آن عامل می‌تواند مقداری از درختان را به او بفروشد و با مالک زمین شریک شود که در این دو صورت عامل می‌تواند طبق قرارداد دیگری مانند اجاره یا صلح مسؤلیت کاشت و رسیدگی به درختان مالک زمین را نیز بر عهده بگیرد (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۹).

۴-۶- عقد بیع

تصحیح قرارداد مغارسه از طریق بیع به دو حالت انجام می‌گیرد: در صورتی که نهال‌ها از آن عامل باشد، مقداری از آن را به ملکیت صاحب زمین در می‌آورد؛ در مقابل، درختان خود را در زمین مالک بدون پرداخت اجرت زمین می‌کارد. در ضمن عقد هم شرط می‌شود که نهال‌های صاحب زمین را نیز بعد از کاشت، پرورش دهد. در صورتی که نهال‌ها از مالک زمین باشد؛ وی، تعدادی از این نهال‌ها را به ملکیت عامل در می‌آورد. او نیز در عوض، نهال‌های مالک را بعد از کاشت تا مدت معینی پرورش می‌دهد (زین

الدین، ۱۴۱۳، ۵، ۳۵۶). بنابراین، همچنان که مغارسه می‌تواند به عنوان یک قرارداد مستقل شرعی مطرح شود، مشروع دانستن این قرارداد از طریق سایر عقود دیگر مانند اجاره و بیع امری مسلم است.

۷- نتیجه‌گیری

اگر چه هیچ یک از مذاهب اهل سنت، مغارسه را به عنوان عقدی مستقل نپذیرفته و آن را در قالب یکی از عقود شرعی در آورده‌اند، اما بر اساس مبانی مقبول در فقه امامیه و با توجه به سیر تاریخی بحث از مغارسه در فقه اسلامی، همانگونه که جمعی از فقیهان معاصر امامیه فتوا داده‌اند، عقد مغارسه، عقدی مستقل و مشروع است که تابع قواعد عمومی قراردادها خواهد بود. تصحیح این قرارداد از طریق معاملات دیگر مانند بیع و اجاره از نظر بسیاری از فقیهان امامیه مورد پذیرش قرار گرفته است که این نظر نیز در بین فقیهان اهل سنت غیر از حنابله طرفدار چندانی ندارد. ادله ای مانند توقیفی بودن عقود، اصل فساد و غرری بودن این معامله، نمی‌تواند ثابت کننده‌ی بطلان این قرارداد باشد، بنابراین همچنان تابع عمومات صحت عقود قرار خواهد داشت. این قرارداد می‌تواند درختکاران متخصص بدون زمین و زمین داران بدون درخت را با یکدیگر پیوند دهد و فضای رشد و توسعه‌ی کشاورزی را در کشور فراهم نماید. در سطح کلان هر یک از زمین داران و درختکاران می‌توانند نهادهای دولتی یا بانک‌ها باشند که با تسهیلات خود بر اساس این قرارداد به توسعه‌ی کشاورزی و در نهایت رشد اقتصادی در کشور کمک نمایند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن حزم، علی، بی‌تا، المحلی، جلد ۸، تحقیق احمد محمد شاکر، دارالفکر، بیروت.
۳. ابن سعید حلّی، یحیی، (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، نشر مؤسسه‌ی سید الشهداء العلمیه، بی‌جا.
۴. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۱۵)، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، جلد ۶، دار الفکر، بیروت.
۵. ابن قدامه، عبد الرحمان، (بی‌تا)، الشرح الکبیر، جلد ۵، دار الکتب العربی، بیروت.
۶. ابن قدامه، عبد الله، (بی‌تا)، المغنی، جلد ۵، دار الکتب العربی، بیروت.
۷. ابن مفتاح، عبد الله بن قاسم، (۱۴۰۰)، المنتزَع المختار من الغیث المدرار، جلد ۳، غُضمان صنعاء.
۸. ابن منظور، محمد، (۱۴۰۵)، لسان العرب، جلد ۱، نشر ادب حوزه، قم، چاپ اول.
۹. ابن نجیم، زین العابدین، (۱۴۱۸)، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، جلد ۸، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.

۱۰. ابوحیب، سعدی، (۱۴۰۸)، القاموس الفقہی، دار الفکر، دمشق، چاپ دوم.
۱۱. اردبیلی، احمد، (بی تا)، زبدہ البیان فی احکام القرآن، مکتبہ المرتضویہ لاحیاء الآثار الجعفریہ، بی جا.
۱۲. همو، (۱۴۱۲)، مجمع الفائدہ والبرهان فی شرح ارشاد الازہان، بہ کوشش عراقی و دیگران، جلد ۱۰، مؤسسہ نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۳. استرآبادی، محمد بن حسن، (۱۳۹۵)، شرح شافیہ ابن حاجب، بہ کوشش محمد نور الحسن و دیگران، جلد ۱، دارالکتب العلمیہ، بیروت.
۱۴. اصفہانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۲)، وسیلہ النجاه، سید روح اللہ موسوی خمینی، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرہ، قم، چاپ اول.
۱۵. امام خمینی، سید روح اللہ، (۱۴۱۳)، انوارالہدایہ فی التعلیقہ علی الکفایہ، جلد ۱، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرہ، قم، چاپ اول.
۱۶. همو، (۱۳۸۰)، تعلیقہ علی العروہ الوثقی، چاپ علمیہ، قم.
۱۷. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵)، حدائق الناضرہ فی احکام العترہ الطاهرہ، جلد ۲۱، مؤسسہ نشر اسلامی، قم.
۱۸. بہجت، محمد تقی، (بی تا)، توضیح المسائل، شفق، قم، چاپ دوم.
۱۹. بہوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸)، کشف القناع، جلد ۳، دارالکتب العلمیہ، بیروت، چاپ اول.
۲۰. تبریزی، میرزا جواد، (۱۴۱۴)، توضیح المسائل، دفتر نشر برگزیدہ، بی جا، چاپ اول.
۲۱. حصفکی، علاء الدین، (۱۴۱۵)، الدر المختار، جلد ۶، دار الفکر، بیروت.
۲۲. حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴)، مستمسک العروہ الوثقی، جلد ۱۳، منشورات مکتبہ آیہ...مرعشی النجفی، قم.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۹)، مبانی عروہ الوثقی کتاب المساقات، مدرسہ دار العلم، بی جا، چاپ اول.
۲۴. درذیر، احمد، (بی تا)، الشرح الکبیر، جلد ۳، دار احیاء الکتب العربیہ، بیروت.
۲۵. رافعی، عبد الکریم، (۱۴۱۷)، فتح العزیز فی شرح الوجیز، جلد ۶، دارالکتب العلمیہ، بیروت، چاپ اول.
۲۶. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۴)، فقہ الصادق علیہ السلام، جلد ۱۹، مؤسسہ دارالکتاب، قم.
۲۷. زین الدین، (۱۴۱۳)، محمد امین، کلمہ التقوی، جلد ۵، سید جواد وداعی، قم، چاپ سوم.
۲۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۹)، توضیح المسائل، مؤسسہ امام صادق (ع)، قم، چاپ سوم.
۲۹. سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۱۳)، مہذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد ۲۰، نشر موسسہ المنار، قم، چاپ چہارم.
۳۰. سرخسی، شمس الدین، (۱۴۰۶)، المبسوط، جلد ۲۳، دار المعرفہ، بیروت.
۳۱. سیستانی، سید علی، (۱۴۲۸)، توضیح المسائل، دفتر آیہ اللہ سیستانی، مشهد مقدس.
۳۲. شربینی، محمد، (۱۳۷۷)، مغنی المحتاج الی معرفہ معانی الفاظ المنہاج، جلد ۲، دار احیاء التراث العربی.

۳۳. شهید اول، محمد، (۱۴۱۱)، اللعه دمشقیه، تحقیق علی کورانی، دار الفکر، بیروت، چاپ اول.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۴)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۵، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول.
۳۵. شیرازی، سید عبدالهادی، (۱۳۷۵)، تعلیقه علی العروه الوثقی، المطبعه الحیدریه، نجف، چاپ دوم.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۴)، توضیح المسائل، دار القرآن الکریم، قم.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۷)، العروه الوثقی مع تعلیقات عده من الفقهاء العظام (قدّس سره)، ج ۵، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
۴۱. همو، (۱۴۰۷)، الخلاف، جلد ۳، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۴۲. همو، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۳، المکتبه المرتضویه، تهران.
۴۳. عاملی، سید جواد بن محمد، (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد ۲۰، تصحیح محمد باقر خالصی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۴۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، تذکره الفقهاء، جلد ۲، مکتبه الرضویه لاحیاء آثار الجعفریّه، بی جا.
۴۵. همو، (۱۴۱۸ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۷۴)، توضیح المسائل، مهر، قم، چاپ هفتم.
۴۷. کرکی، علی، (۱۴۱۰)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۷، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول.
۴۸. گلپایگانی، سید محمد رضا، (۱۴۱۳)، توضیح المسائل، دار القرآن الکریم، قم.
۴۹. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۹)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، سمت، تهران.
۵۰. محقق حلّی، جعفر، (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، به کوشش سید صادق شیرازی، جلد ۲، استقلال، تهران، چاپ دوم.
۵۱. مظاهری، حسین، بی تا، توضیح المسائل، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، اصفهان.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۰۹)، تعلیقات العروه الوثقی، ج ۲، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم.
۵۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، جامع الشتات، تصحیح مرتضی رضوی، جلد ۳، مؤسسه کیهان، بی جا.
۵۴. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۷، نشر دار الکتب الاسلامیهنوری
۵۵. همدانی، حسین، (۱۳۷۳)، توضیح المسائل، انتشارات مؤلف، بی جا، چاپ چهارم.